

## چیستی رکود تورمی: قرائتی شفاف از نظریهٔ «روبرت گوتمان»

حسین درودیان<sup>۱</sup>

یکی از چالش‌های همیشگی در برخورد با متون اقتصادی، بومی نبودن فرض نظریه‌ها و ضعف ارتباط آن با محیط کشور ایران است. در واقع، زمانی که بسیاری از نظریه‌های اقتصادی را به صورت ریشه‌ای مورد توجه قرار دهیم، در خواهیم یافت که تحلیل‌های آن مبتنی بر فرض وجود نهادها و روابطی خاص است که بسیاری از آن‌ها در اقتصاد ایران ناموجود یا به شکلی غیر از شکل مفروض در نظریه است. این مسائل در مجموع موجب می‌شود کاربرد برخی از این نظریه‌ها برای تحلیل مسائل و روندها در اقتصاد ایران محل سؤال و تردید جدی باشد. چنانچه در کاربرد و ارزیابی ارزش تحلیلی نظریه‌های اقتصادی با همین دقت و وسواس پیش رویم، آنگاه تصدیق خواهیم کرد که تعداد کمی از نظریه‌ها و تحلیل‌های کتب اقتصادی را می‌توان واجد ارزش در انطباق با مسائل اقتصادی کشور دانست.

متن ترجمه‌شده با عنوان «تحلیلی نظری در باب علل بروز تورم» نوشتهٔ آقای روبرت گوتمان<sup>۲</sup> (که در قسمت جستارهای مبین در همین سایت قابل دسترسی است) تا حد زیادی از عیوب فوق برکنار است. تلاش نویسنده در این متن معطوف به ارائهٔ تحلیلی از معضل «رکود تورمی» است. اذعان نویسنده به کاستی‌های نظریه‌های موجود تورم، علاوه بر برانگیختن اشتیاق مخاطب در دنبال کردن مطالب او، وی را واداشته تا بیانی متفاوت در ارزیابی رکود تورمی و مکانیزم‌های محرک آن ارائه دهد. به‌زعم ما این نوشته دارای نکات و تحلیل‌های درخور تأمل و قابل استفاده در تحلیل همین پدیده در اقتصاد ایران در سال‌های اخیر که کشور مبتلا به این عارضه بوده (مشخصاً از سال ۹۱) می‌باشد. ما در این فرصت درصدد آن هستیم که مهم‌ترین و جالب‌ترین تحلیل‌های نویسنده در باب تورم را ارائه کرده و آن‌ها را به‌ویژه از

---

۱. پژوهشگر مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات مبین



حیث انطباق با وضعیت اقتصاد ایران مورد شرح و بررسی قرار دهیم. برای انجام این مهم، مهم‌ترین مدعیات نویسنده را در قالب عناوینی مجزا مورد بررسی قرار داده‌ایم.

## ۱- نقد نظریات متعارف تورم

گوتمان بخشی از تلاش خود را به تشریح و نقد نظریه‌های رایج تورم اختصاص می‌دهد. پس از بروز وضعیت تورمی در دهه ۱۹۷۰ میلادی نظریه‌هایی بدیل در باب تورم پیدا شد که به‌زعم نویسنده نتوانسته توضیحی صحیح در باب تورم ارائه نماید. این نظریه‌ها که مورد انتقاد نویسنده قرار گرفته شامل فرضیه شتاب‌گرا، انتظارات عقلایی و فشار هزینه است.

• فرضیه شتاب‌گرای پول‌گرایان بر مبنای انتظارات تطبیقی، به این علت شایسته انتقاد است که تورم را به‌عنوان پدیده‌ای صرفاً پولی که توسط سیاست اشتباه بانک مرکزی به وجود آمده معرفی کرده و به این ترتیب به کلی ابعاد ساختاری تورم را نادیده می‌گیرد. به‌زعم او رابطه بین حجم پول و تورم در نظریه متعارف یک رابطه بسیار ساده‌سازی شده و ناتوان در تبیین صحیح واقعیات است. جالب‌ترین نکته مورد اشاره نویسنده در اینجا مربوط به این عبارت است که «کالاها و خدمات بدون قیمت وارد بازار نمی‌شوند». ادعای نظریه‌های متعارف، از جمله در رأس آن‌ها پول‌گرایی، مبنی بر رابطه مستقیم بین رشد پول و تورم فرض می‌کند که کالاها و خدمات بدون قیمت به بازار وارد می‌شوند. اما واقعیت آن است که در بسیاری از بخش‌های اقتصادی (به‌ویژه در بخش صنعت) ادعای نویسنده صحیح‌تر به نظر می‌رسد. یعنی تولیدکنندگان پیش از ورود کالا به بازار قیمت آن را بر اساس هزینه‌های تولید و حاشیه سود خود تعیین کرده‌اند. تأثیر معنی‌دار حجم پول بر شکل‌گیری قیمت‌ها مربوط به حالتی است که در آن یک کالا بدون قیمت وارد بازار می‌شود و آنگاه تحت تأثیر نیروهای بازار، قیمت می‌یابد. در این شرایط، یعنی ورود کالا بدون قیمت به بازار، هر قدر جاذبه تقاضا (به سبب رشد حجم پول) بالاتر باشد، قیمت کالا به سمت بالا حرکت می‌کند. این نوع بازارها، اصطلاحاً «بازارهای حراج»، وضعیت مفروض در کتب درسی اقتصاد است که در آن قیمت یک کالا در بازار بر اساس شرایط عرضه و تقاضا تعیین می‌گردد. اما در عمل اتفاقی که در اقتصاد می‌افتد این است که «تولیدکنندگان محصول خود را پیش از اینکه مبادله اتفاق بیفتد قیمت‌گذاری می‌کنند». تصمیمات مربوط به قیمت آن‌ها بستگی دارد به شرایط تولید (هزینه‌های واحد) و ساختار بازار (روابط قدرت، انواع تعدیل در واکنش به عدم تعادل‌های جاری). این موضوع به‌ویژه در بخش‌های صنعت و خدمات بیشتر (و در بخش کشاورزی کمتر) قابل مشاهده است. لذا تولیدکنندگان قیمت محصول خود را پیش از ورود آن به بازار تعیین کرده‌اند (توجه کنید به واقعیتی به نام فهرست قیمت‌ها<sup>۲</sup> در بسیاری از بخش‌های اقتصادی و یا قیمت‌های حک شده بر کالاها پیش از عرضه آن‌ها به بازار). تمامی این تحولات مربوط است به پیش از عرضه محصول به بازار. به عبارت دیگر کالا پیش از اینکه در معرض جاذبه تقاضا ناشی از رشد عرضه پول قرار گیرد، به شیوه اداری و بر اساس

حاشیه سود<sup>۴</sup> قیمت گذاری شده است. پس از این هاست که رشد نقدینگی به داستان وارد می شود. به بیان نویسنده، تأثیر رشد نقدینگی نه بر قیمت کالا بلکه بر میزان فروش کالا است: «رشد نقدینگی یکی از عواملی است که تعیین می کند آیا قیمت های وضع شده، درآمد کافی ایجاد خواهد کرد یا نه». به عبارت دیگر حجم پول در جریان، نه تغییر دهنده قیمت های وضع شده اولیه، بلکه تعیین کننده میزان فروش و سطح درآمد کسب شده توسط بنگاه است. اگر چه نویسنده این ادعا را به صورت مطلق و فاقد قید مطرح کرده، اما باید رویه مورد نظر او را در بیشتر بخش های اقتصادی صادق دانست. تعیین قیمت ها در بازار بر اساس نیروهای عرضه و تقاضا مربوط به بخش های خاصی از اقتصاد از جمله بازارهای مالی است. حتی در بخش کشاورزی که معمولاً به عنوان یک بخش رقابتی و دارای قیمت های انعطاف پذیر معرفی می شود، قیمت گذاری محصولات توسط تولید کنندگان بدون توجه به هزینه های تولید و حاشیه سود انجام نمی گیرد و از این رو برای آن نیز نمی توان انعطاف پذیری کاملی در نسبت با شرایط عرضه و تقاضای بازار تصور کرد.

• به طور طبیعی رویکرد انتظارات عقلایی نیز واجد تمامی انتقادات وارد بر فرضیه شتاب گراست زیرا مکانیزم تأثیر پول بر قیمت ها در این دو نظریه یکسان و مشابه است و تنها اختلاف آن ها بر سر چگونگی تعیین انتظارات در باب آینده قیمت هاست. ایراد دیگر وارد بر این دو نظریه، فرض انعطاف پذیری قیمت ها در بازار کار است. اصولاً مسئله انتظارات به این جهت برای اقتصاددانان متعارف، مهم است که انتظارات نیروی کار از تورم بر میزان تقاضای دستمزد آن ها مؤثر است و دستمزد نیروی کار نیز بر وضعیت اشتغال و استخدام در بازار کار و در نهایت بر تولید تأثیر گذار است. لذا انتظارات قیمتی بالاتر به معنای تقاضای دستمزد بیشتر و لذا کاهش استخدام و افت تولید است. باز هم این فرض که قیمت ها در بازار کار به سادگی قابل انعطاف است، فرضی خدشه دار و معیوب است و لذا در چنین شرایطی توصیه به انقباض سیاستی در تقاضای کل، تنها موجب افت فروش و درآمد بنگاه ها و تشدید وضعیت رکودی بدون تأثیر معنادار بر تورم می گردد. انتقاد نویسنده به شکل گیری انتظارات به شیوه موسوم به «عقلایی» نیز این است که انتظارات افراد در خلأ شکل نگرفته و پدیده هایی مانند هجوم های سفته بازانه برای خرید یا فروش های مضطربانه و وسیع، همگی حاکی از آن است که افراد در اثر عدم اطمینان ترغیب می شوند که یکدیگر را به عنوان نقطه مرجع برگزینند.

در مجموع به زعم وی پدیده رکود تورمی تنها زمانی می تواند فهم شود که ما چارچوب نئوکلاسیکی تعادل اشتغال کامل را کنار بگذاریم زیرا در غیر این صورت، ناچار خواهیم بود ترکیب رشد پایین و تورم رو به افزایش را تنها محصول سیاست های اشتباه دولت بدانیم.

• نظریه تورم بر مبنای فشار هزینه<sup>۵</sup> تبیینی متفاوت از تحلیل های مرسوم پولی در باب تورم ارائه می کند. این نظریه، عوامل پولی مؤثر بر تقاضا را کم اهمیت دانسته و سیاست های انبساطی پولی و مالی را به نقش انفعالی سیاست گذاران در همسازی<sup>۶</sup> با افزایش هزینه ها به سبب حفظ سطح تولید و اشتغال منتسب می کند. بدیهی است که

4. Mark up  
5. Cost Push  
6. Accommodation



علاج تورم هزینه‌ای یا جانب عرضه با ابزارهای متعارف مدیریت تقاضا، مانند سیاست پولی انقباضی‌تر، ماشه افت تولید و اشتغال را می‌چکاند. نظریه‌های تورم فشار هزینه، تورم را به تأثیرات غیرپولی وارد بر سمت عرضه منتسب می‌کنند که هزینه‌ها و به تبع آن قیمت‌ها را افزایش می‌دهد. با وجود این، نویسنده در مقام انتقاد از این نظریه نیز برآمده است. اشکال این نظریه از دید نویسنده این است که نظریه فشار هزینه مبتنی بر یک همان‌گویی است و آن این است که قیمت‌های رو به افزایش (در محصولات) به‌عنوان نتیجه قیمت‌های رو به افزایش (در نهاده‌ها) نگریسته می‌شود. لذا توضیح داده نمی‌شود که ریشه‌های فشار وارد شده بر هزینه‌های صنایع که موجب رشد قیمت محصول شده کدام است. ارجاع این ریشه‌ها به "شوک‌های برونزا" نیز او را راضی نکرده است.

با رد تمامی این دیدگاه‌ها، گوتمان به دنبال آن است که رکودتورمی را به‌عنوان شکلی جدید از بحران ساختاری معرفی کند که در آن تورم و رکود در ارتباط با هم، دارای ارتباط دوطرفه تشدیدکننده، و لذا به‌عنوان فرآیندهایی ضرورتاً همزمان تحلیل می‌شود.

## ۲- رکودتورمی؛ مشخصه دوره‌های جدید رکودی

یکی از مهم‌ترین مدعیات گوتمان در تحلیل خود از تورم توأم با رکود این است که ساختارهای جدید اقتصادی به نحوی شکل گرفته است که اصولاً رکود اقتصادی را با تورم همراه می‌سازد. درک تبیین‌های نویسنده در اثبات این ادعا بخش مهمی از نوشته او را قابل فهم می‌سازد. اگر بخواهیم دلایلی که او در لابه‌لای نوشته خود بر این مدعا اقامه کرده را به‌صورت منظم بیان داریم، باید به دو مکانیزم اصلی اشاره کنیم:

• یکی از محورهای که پدیده رکود را به تورم مرتبط می‌سازد، مربوط به ساختار فنی تولید است. بخش تولید جایی است که در آن هم وضعیت رشد و هم شرایط قیمت‌ها تعیین می‌گردد. باید توجه داشت که یکی از مشخصه‌های ساختار جدید تولید (مشخصاً در بخش صنعت) وجود وضعیت انحصار چندقطبی است که بنگاه‌ها را تا درجه بالایی قادر به تأثیرگذاری بر قیمت فروش محصول و تعیین آن در بازار می‌سازد. با این مقدمه، تکنولوژی‌های تولیدی به‌شدت ماشینی مدرن مانند خطوط مونتاژ، روبات‌ها، و کاربرد انواع ماشین‌آلات سنگین به‌وضوح موجب رشد میزان «هزینه‌های ثابت» در فعالیت‌های صنعتی گردیده است. واضح است که هزینه‌های ثابت بالا و وجود ساختار انحصار چندقطبی هر دو دارای تأثیر متقابل بر یکدیگر هستند. از یک‌سو ساختار انحصار چندقطبی با فراهم‌سازی امکان انباشت سود زمینه را برای تقبل هزینه‌های ثابت بالا فراهم ساخته، و از سوی دیگر هزینه‌های ثابت زیاد خود مانعی بر سر تشدید رقابت و شکل‌گیری یک فضای رقابتی محدود بین چند بنگاه بزرگ می‌گردد. تکنولوژی‌های تولیدی پر هزینه و پیچیده جدید اگرچه کمیت، کیفیت و بهره‌وری تولید را به‌نحوی چشمگیر ارتقا می‌دهد، اما طبیعی است که هزینه‌های واحد تولید را به‌ویژه در کمیت‌های پایین افزایش می‌دهد. در چنین ساختاری، عرضه محصول کیفی با قیمت متعادل الزاماً در گرو «مقیاس بالای تولید» است. حال اگر در این شرایط با پیدا شدن رکود در اقتصاد، کاهش در سطح تولید رخ دهد، این کاهش نمی‌تواند با



یک کاهش متناسب در سطح هزینه‌های کل دنبال شود. کاهش در حجم تولید در اینجا به معنای افزایش در هزینه‌های واحد تولید است. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، این هزینه‌های واحد مبنای قیمت‌گذاری اداری (دستوری) به شیوه حاشیه سود به وسیله بنگاه‌های انحصار چندجانبه را شکل می‌دهد. بدین ترتیب، رکود تورم را تحریک می‌کند. به نظر می‌رسد تبیین فوق از تأثیر رکود بر افزایش هزینه‌های واحد و قیمت‌ها به بهترین نحو توضیح‌دهنده افزایش قیمت در برخی کالاهای صنعتی کشور که دارای هزینه‌های ثابت بالایی هستند (مانند خودرو) از سال ۹۱ می‌باشد.

• محور دوم که رکود را به تورم پیوند می‌دهد مربوط است به رفع قیود پولی (تأمین مالی) پیش روی بنگاه‌ها که نهاد جدید پول اعتباری (خلق آزادانه پول توسط سیستم بانکی) در متن آن قرار دارد. امروزه بانک قادر است با فشردن چند کلید روی صفحه کلید رایانه، حجم دلخواهی از قدرت خرید (وام) را برای متقاضیان خلق کند. این قابلیت، به صورت بالقوه اجازه می‌دهد مازاد مخارج بنگاه‌ها از محل بدهی، پولی شود. از این رو یک اقتصاد مبتنی بر بدهی، قادر است به میزان کافی سطح مخارج لازم برای محقق ساختن قیمت‌های اداری (وضع‌شده بر اساس حاشیه سود) را پشتیبانی کند. این تضعیف نهادی قیود پولی به تولیدکنندگان اجازه می‌دهد تا تأثیرات منقبض شدن سودآوری را کاهش داده و تسویه نهایی تعهدات انباشته را با پذیرش بدهی بیشتر به تعویق اندازند. لذا آنان نیازی ندارند که برای فروش محصول خود در شرایط رکودی به هر میزان کاهش قیمتی تن در دهند بلکه می‌توانند از طریق افزایش بدهی، خود را به دوره بعد منتقل ساخته و بدین وسیله بر قیمت‌های خود پافشاری کنند. از این رو آنها قابلیت این را می‌یابند که بدون تعدیل قیمت فزونی‌یافته محصول خود (در اثر افزایش هزینه واحد تولید)، به فعالیت خود ادامه دهند. در اینجا باید به این نکته نیز توجه داشت که اصولاً در دوره رکود با محدود شدن تأمین مالی از محل سهام (به دلیل چشم‌انداز نامساعد اقتصادی) گرایش به تأمین مالی از محل بدهی افزایش نیز می‌یابد. اما این پایان ماجرا نیست بلکه هزینه‌های این بدهی بیشتر، به هزینه‌های ثابت بنگاه می‌افزاید و این خود، فشارهای تورمی را تشدید می‌کند. نویسنده از این وضعیت چنین تعبیری دارد: «تورم نقش مکانیزمی را بازی می‌کند که زیان‌ها و ریسک‌های خصوصی تولید بیش‌ازحد و نیز اعطای بیش از اندازه اعتبار را بین همه افرادی که از پول ملی استفاده می‌کنند، پخش می‌کند». این چنین است که شکل بحران ساختاری اقتصاد از وضعیت رکودی به رکود تورمی تغییر می‌یابد.

گوتمان در مقام قضاوت، رکود تورمی را وضعیتی مرجح بر رکود می‌داند: «عمومی‌سازی زیان‌ها و ریسک‌های خصوصی، حالت بدیل آن یعنی نابودی سرمایه صنعتی را تعدیل کرده است. این شکل از بحران، بسیار تدریجی‌تر و ملایم‌تر از رکودهای قبلی است. بحران‌های قبلی دربرگیرنده فرآیندهای شدید از هم‌گسیختگی مبتنی بر نابودی وسیع سرمایه فیزیکی، بیکاری گسترده، نکول و ورشکستگی‌های وسیع و نیز فروپاشی نهادهای مالی بود. عوامل اقتصادی در شرایط مازاد تولید و در مواجهه با محدودیت پولی رو به جنگ‌های قیمتی و رقابت احمقانه بر سر نقدینگی کمیاب می‌آوردند. اما رکود تورمی از این تعدیل‌های کاهنده قیمت (مارپیچ بدهی-کاهش قیمت‌ها) دوری می‌کند به این علت که محدودیت‌های نهادی روی پول حذف شده است. تنظیم انحصاری قیمت‌ها و دستمزدها یک ساختار قیمتی مقاوم در برابر

کاهش پدید آورده است. دولت با هر کاهش در سطح فعالیت‌های اقتصادی از طریق افزایش خودکار در کسری بودجه مقابله می‌کند. مکانیزم‌های وام‌دهنده نهایی (اعطای وام از سوی بانک مرکزی در مواقع اضطراری) در مواقع بی‌ثباتی‌های شدید نظام اعتباری، از استواری نظام اعتباری حفاظت می‌کند. تا زمانی که بانک مرکزی خود را با وام‌دهی فزونی‌یافته همساز کرده و سیستم بانکی به انبساط ادامه می‌دهد، قرض‌گیرندگان قادرند سطوح مخارج تولیدی خود را از طریق بدهکارتر شدن حفظ کنند.»

### ۳- تأثیر تقویت‌کننده تورم بر رکود

از آنجا که نویسنده در تحلیل خود درصدد بیان نظریه‌ای در باب تورم است، بخش عمده تلاش وی معطوف به تشریح تأثیر رکود بر تورم بوده است، اما با وجود این او تورم را نیز رکودانگیز می‌داند. تحلیل‌های وی در این خصوص نزدیک به تحلیل‌های متعارف در ادبیات رشد اقتصادی از تأثیرات سوء تورم بر سرمایه‌گذاری و رشد اقتصاد است از جمله اینکه:

- تشدید تورم، عدم اطمینان بیشتری نسبت به آینده هزینه‌ها و درآمدها ایجاد کرده و بنابراین فعالیت سرمایه‌گذاری را تضعیف و افق برنامه‌ریزی بنگاه‌ها را کوتاه می‌سازد.
- مدیران شرکت‌ها فاقد اطلاعات دقیق برای برآورد پروژه‌های سرمایه‌گذاری و عملکرد جاری خواهند شد.
- افزایش قیمت در برخی بخش‌ها آن‌ها را مایل به توسعه سرمایه‌گذاری و بسط تولید می‌کند که به فاصله اندکی با بروز شرایط رکودی این ظرفیت توسعه‌یافته مایه گرفتاری آن‌ها خواهد شد.
- ...

### ۴- رابطه تورم با حجم پول

گوتمان بر این موضوع صحه می‌گذارد که تورم و حجم پول نمی‌توانند به هم بی‌ارتباط باشند؛ زیرا تورم چیزی جز کاهش در ارزش پول نیست، لیکن این ارتباط در نگاه او تفاوتی فاحش با رویکردهای متعارف دارد. کلید فهم ارتباط بین تورم و پول در نظر او، توجه به دو واقعیت پیش‌گفته یعنی «تنظیم انحصاری قیمت در بازار محصول» و «انعطاف در خلق پول اعتباری» است. به‌زعم او این دو واقعیت، موجب پیدایش یک سوگیری تورمی در ساختار تولید پس از جنگ جهانی شده است. این سوگیری بیانگر توانایی بنگاه‌ها برای گریز از جنگ بر سر کاهش قیمت‌ها به‌منظور کسب درآمد جهت تداوم تولید است. دسترسی منعطف به اعتبار به بنگاه‌ها اجازه می‌دهد قیمت خود را بر اساس حاشیه سود مورد نظر تعیین کنند بدون اینکه وادار شوند برای فروش محصول و تأمین مخارج تولید خود به کاهش قیمت‌ها تن دهند. دقیقاً همین تضعیف نهادی قیود پولی تبلور یافته در سوگیری تورمی بود که شکل بحران ساختاری را از «رکود» به «رکود تورمی»

تعدیل کرد. در حقیقت تأمل در تحلیل وی روشن می‌سازد که از نظر نویسنده این تورم است که نیروهایی در جهت افزایش حجم پول از طریق خلق بدهی‌های جدید پدید می‌آورد.

## ۵- بروز تعادل تورمی در اقتصاد

وجود درجاتی از انحصار و توان قیمت‌گذاری از سوی بنگاه‌ها و اتحادیه‌ها، پتانسیلی برای بروز یک روند تورمی به وجود می‌آورد که در پایان آن تمامی بنگاه‌ها با درصدی نه بسیار متفاوت سطح قیمت فروش خود را افزایش داده‌اند. گوتمان با طرح ایده «عایدی‌های انتقالی» در مبادله و ادعای «نابرابری در مبادله» به همین ایده نظر دارد. برخی از تولیدکنندگان ممکن است در بازار در موقعیتی باشند که بتوانند، بدون اینکه متحمل کاهش متناسب در میزان فروش خود شوند، قیمت‌های بالاتری اخذ کنند که این قیمت‌ها از سطح منعکس‌کننده ارزش متوسط پول در آن مقطع فراتر باشد. این قابلیت ممکن است به سبب درجه بالای انحصار یا کشش‌پذیری پایین محصول تولیدی آن‌ها به وجود آمده باشد. در زمان اخذ چنین قیمت‌های بالایی، فروشندگان مقداری درآمد پولی به دست می‌آورند که بزرگ‌تر از ارزش تبلور یافته در کمیت تولیدات آن‌ها است که به فروش رسیده است. به عکس، خریداران پول بیشتری از ارزش به دست آمده در خریدهایشان خرج می‌کنند. اما خریداران بیکار نمی‌نشینند. آن‌ها می‌توانند در جهت جبران بخشی از این زیان‌ها بکوشند به این طریق که آن‌ها هم قیمت‌های فروش خود را افزایش دهند. اما چنین جبرانی، اگر رخ دهد، تنها بعداً اتفاق می‌افتد. در خلال این جریان، زیان‌های تحمیل‌شده به آن‌ها ظرفیت خرج کرد آن‌ها را محدود می‌سازد (بروز رکود). این عایدی‌های انتقالی از «مبادله نابرابر» اگر و زمانی از بین خواهد رفت که خریداران موفق به انتقال افزایش هزینه‌های خود به قیمت‌های درآمدی‌شان شوند. پس آنچه در نهایت اتفاق می‌افتد این است که قیمت‌های بالاتر اخذ شده در ابتدای ماجرا حرکتی به سمت یک سطح متوسط جدید قیمت به وجود آورده و میل به افزایش قیمت به دیگر بخش‌های اقتصادی تعمیم می‌یابد. در پایان ماجرا ارزش پول کاهش یا سطح قیمت افزایش یافته است (تورم). ماهیت موقتی عایدی‌های انتقالی تبیین‌کننده مشخصه خودافزای فرآیند تورمی است. بنابراین از اینجا روشن می‌گردد که چگونه افت تولید و افزایش قیمت‌ها به سبب افزایش هزینه‌های واحد ناشی از کاهش تولید، می‌تواند موجب بروز گرایش تورمی در بسیاری از قیمت‌ها شود. رکود وسیع و تورم شتابناک به این معنا دو روی یک سکه هستند، چون صاحبان بنگاه‌ها می‌کوشند تا به افت تولید خود، از طریق فرآیند تورمی انتقال عایدی‌های اسمی به سوی خود واکنش نشان دهند.

## ۶- محدودیت اعتباری و وسعت یافتن سفته‌بازی

یکی از گرایش‌ها در وضعیت رکود تورمی، میل به محدود شدن دسترسی به اعتبار به موازات تداوم روند رکودی و تشویق سفته‌بازی است. پیش‌تر گفته شد که بنگاه‌ها در عین قرار گرفتن در وضعیت رکودی قادر هستند با دسترسی به

اعتبار و افزایش نسبت بدهی به شرایط موجود ادامه دهند، بدون اینکه رو به جنگ بر سر کاهش قیمت‌ها آورده یا به ورشکستگی تن دهند. اما این شرایط با تداوم رکود توأم با تورم، ادامه نیافته بلکه نظام اعتباری را به واکنش وامی‌دارد. به سبب افت نرخ بازدهی بسیاری از بنگاه‌ها قادر به بازپرداخت اعتبارات دریافتی نبوده (توجه کنید به موضوع «مطالبات معوق بانکی» در کشور) و شرایط تورمی نیز وضعیت اعتباردهندگان را نامناسب می‌سازد زیرا تورم همواره به سود بدهکاران و زیان طلبکاران است. در مجموع در بخش اعتباری هم ریسک افزایش یافته و هم بازدهی کاهش می‌یابد. این زیان‌ها و ریسک‌ها در اثر تورم صعودی، اعتباردهندگان را به این سو سوق می‌دهد که با محکم‌ساختن شرایط اعطای اعتبار، خود را در حاشیه امن قرار دهند. همچنین آن‌ها مطالبه دریافت نرخ‌های بهره اسمی بالاتری را خواهند کرد. تمامی این رخدادهای بخش تولیدی را در فشار و تنگنای بیشتر قرار خواهد داد (توجه کنید به محدودیت‌های اعتباری به وجود آمده در کشور با تداوم رکود). ناتوانی بسیاری از بنگاه‌ها بخش اعتباری را به این فکر می‌اندازد که منابع خود را از دارایی‌های کم‌عایدی دور، و افق زمانی (سررسید) وام‌های خود را کوتاه کنند. نظام اعتباری همچنین تمایل می‌یابد که برای کسب عایدی کوتاه‌مدت به بازار پررونق فعالیت سفته‌بازی با هدف بهره‌گیری از نوسانات آتی قیمتی رو آورد. این تبدیل می‌شود به افزایش تند قیمت‌ها در برخی کالاها (از جمله در بازار ارزهای خارجی یا بخش‌های انرژی‌محور) که افزایش قیمت بالایی بر حسب پول ملی را تجربه می‌کنند (شاهد این مدعا در اقتصاد ایران افزایش شدید سهم دارایی‌های ارزی در ترازنامه بانک‌های خصوصی در کشور پس از سال ۹۱ است). لذا در مجموع اعتباردهندگان به وضعیت رکودتورمی به شکل سخت کردن شرایط اعتباردهی، رها کردن تأمین مالی بلندمدت و انتقال منابع خود به فعالیت‌های دارای پتانسیل خوب برای عایدی‌های سرمایه کوتاه‌مدت ناشی از افزایش سریع قیمت‌ها روی می‌آورند. چنین سفته‌بازی‌ای اولین نشانه وسعت‌یافتن «طغیان اعتباردهندگان» است.

اما تأثیر جمعی این فرآیند به تحکیم رکود صنعتی کمک می‌کند و در عین حال مدارهای موجود سرمایه مالی را تحلیل می‌برد. این تحرکات سفته‌بازانه در جهت سرمایه‌گذاری‌های کوتاه‌مدت، ماشه یک بحران کمبود اعتبار را به فاصله زمانی کوتاهی پس از آن می‌چکاند. بالاخره رشد قیمت دارایی‌های موضوع سفته‌بازی نیز به سبب کاهش تقاضا در جایی متوقف خواهد شد. فراموش نکنیم که وضعیتی که از آن سخن می‌کنیم وضعیت رونق نیست بلکه در رکود اصولاً توان مخارج محدود می‌شود. وقتی افزایش انتظاری در قیمت‌ها و فروش محقق نشود، سفته‌بازی تأمین شده از محل اعتبار هم رو به سقوط می‌رود. زیان‌های حاصله برای بخش اعتباری تنها بحران کمبود اعتبار را تشدید می‌کند.

## نقد‌های وارد بر نظریه

تحلیل‌های گوتمان که به مهم‌ترین و مرتبط‌ترین آن‌ها با واقعیات اقتصادی اخیر کشور اشاره شد، در عین قوت و دقت بسیار بالاتر آن در مقایسه با نظریه‌های متعارف رقیب، واجد اشکالات و کاستی‌هایی است که در ادامه بدان اشاره می‌شود..



• به نظر می‌رسد رد نظریه فشار هزینه توسط نویسنده از وجاهت و منطق کافی برخوردار نیست. ایراد اصلی وی بر نظریه فشار هزینه این است که این نظریه یک همان‌گویی است زیرا افزایش قیمت‌ها (در بازار محصول) را ناشی از افزایش قیمت‌ها (در بازار نهاده) می‌داند. وی در عین اشاره به تحلیل فشار هزینه مبنی بر شوک‌های برونزا و دفعی به هزینه‌ها، این تحلیل را ناقص می‌داند حال آنکه در واقعیت امر، وجود چنین شوک‌هایی در اقتصاد کاملاً ملموس است. در دهه ۱۹۷۰ در اروپا و آمریکا شوک قیمت نفت به‌عنوان یک منبع فشار هزینه و در ایران از سال ۹۱ شوک نرخ ارز نقش مهمی در افزایش هزینه‌ها و تورم ایفا کرد. از این‌رو تحلیل فشار هزینه شرحی نادرست از واقعیات رکودتورمی در اقتصاد ایران نیست. نکته دیگر آنکه تحلیل‌های نویسنده هیچ منافاتی با پذیرش شوک‌ها و فشارهای ناگهانی سمت هزینه به‌عنوان علت اولیه بروز تورم یا کاهش تولید ندارد.

• مردود دانستن تحلیل فشار هزینه توسط نویسنده در حالی است که تحلیل‌های وی نیز به‌وضوح به همان نقص مبتلاست. در واقع گوتمان نیز هیچ توضیحی در باب علت شروع و وقوع این رخداد ارائه نمی‌دهد. از جمله او در تحلیل خود از افت تولید و افزایش هزینه‌های واحد تولید به دلیل بالا بودن هزینه‌های ثابت، هیچ‌گاه روشن نمی‌سازد که اساساً تولید به چه دلیلی افت می‌کند تا به تبع آن بالا رفتن هزینه‌های واحد تولید موجب تورم گردد. یا در تحلیلی که ما آن را وجود «تبادل تورمی» نام نهادیم مشخص نیست به چه علت افزایش‌دهندگان اولیه قیمت (که از پی آن دیگران نیز درصدد تحمیل هزینه بالاتر خود بر متقاضیان برمی‌آیند) شروع به چنین کاری می‌کنند. این تحلیل نیز یک همان‌گویی است زیرا افزایش قیمت‌ها را ناشی از افزایش قیمت‌ها توسط برخی بنگاه‌ها می‌داند. طبعاً هیچ راهی جز پذیرش شوک‌های ناگهانی در سمت عرضه وجود ندارد. در حقیقت تحلیل‌های نویسنده تبیینی از پویایی‌های رکودتورمی و چگونگی انتشار، تعمیق و تحکیم آن است و نه توضیحی در باب علل آغاز آن.

• تأکید بر تغییر شکل بحران اقتصادی از رکود به رکود تورمی، به‌صورت مطلق قضاوتی صحیح نبوده و آن را باید در محدوده‌ای مشخص صادق دانست. چنین نیست که افت اقتصادی و رکود در اقتصادهای امروزی لزوماً توأم با تورم باشد. تحولات تورم و رشد اقتصادی در آمریکا طی سال‌های اخیر در شکل نشان داده شده است.



مشاهده می‌شود که افت عملکرد اقتصادی آمریکا با افت در نرخ تورم همراه بوده است. البته بدیهی است که مکانیزم‌های اشاره شده توسط گوتمان از کاهش یافتن سطح قیمت‌ها (تورم منفی) ممانعت می‌کند و شاید از این روست که تورم منفی در اقتصاد آمریکا علی‌رغم رشد اقتصادی منفی آن مشاهده نمی‌شود (البته اگر تورم  $-0.4$  درصدی سال 2009 را دارای تفاوتی غیرمعنادار با صفر تصور کنیم). اما واضح است که مثلاً دوره رکودی اخیر در آمریکا را نمی‌توان دوره‌ای تورمی دانست یا به تعبیر بهتر رکود اقتصادی اخیر آمریکا و اروپا به معنای دقیق کلمه هرگز یک «رکود تورمی» نبوده است. لذا در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که افت اقتصادی لزوماً همگام و مترادف با به وجود آمدن یک دوره تورمی نیست، اگرچه مکانیزم‌های پیش‌گفته از کاهش شدید قیمت‌ها و تورم منفی در اقتصاد جلوگیری می‌کند. لذا به نظر می‌رسد ما همچنان باید بین رکودهای تورمی و غیرتورمی تمایز قائل شده و بروز هر دو را محتمل بدانیم.